

# چالش‌های منطقه گرایی پس از شش دهه همکاری تجاری چندجانبه [۱]

مترجم: مسعود کمالی اردکانی  
(عضو هیأت علمی موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی)

آن را تضمین نمی‌کند. به علاوه، تشکیل آن ممکن است به طور زیانباری رفاه کشورهای غیر عضو را به دلیل انحراف تجارت و آثار آن در مورد رابطه مبادله تحت تأثیر قرار دهد. حتی اگر اعضای سازمان جهانی تجارت به طور همزمان از منطقه‌گرایی و چندجانبه‌گرایی استقبال کنند، ضروری است بدانند که سازمان جهانی تجارت چگونه با چالش‌های ناشی از افزایش سریع موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای برخورد کرده است و دیگر چالش‌های موجود چیستند. این موضوعات در قسمت حاضر مورد بحث قرار خواهند گرفت.

اول، در قسمت حاضر، به راه‌های مورد استفاده نظام چندجانبه برای مقابله با چالش‌های منطقه‌گرایی اشاره می‌شود - با تأکید ویژه بر تلاش‌هایی که از زمان تأسیس سازمان جهانی تجارت در سال ۱۹۹۵ صورت گرفته است. دوم، با ارائه گزارشی تحلیلی از مباحث باقیمانده، بحث‌های اصلی حول محور موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای با تأکید بر اهمیت مباحث از منظر اقتصادی توصیف می‌شود. سوم، ادبیات نظری ترتیبات تجارت

در پانزده سال گذشته، تعداد موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای و تجارت آزاد به سرعت افزایش یافته است. در دوران گات تنها ۱۲۴ موافقت‌نامه منطقه‌ای اعلام شد، در حالی که از زمان تأسیس سازمان جهانی تجارت بیش از ۱۶۰ موافقت‌نامه دیگر شامل تجارت کالا و خدمات به این سازمان اعلام شده است. تا اول مارس ۲۰۰۷ تعداد ۱۹۴ موافقت‌نامه اجرایی شده که ۱۲۹ مورد بر اساس ماده ۲۴ گات، ۲۱ مورد بر اساس شرط توانمندسازی و ۴۴ مورد بر اساس ماده ۵ موافقت‌نامه عمومی تجارت خدمات (گاتس) [۲] اعلام شده است. به استثنای مغولستان که عضو هیچ موافقت‌نامه منطقه‌ای نیست، کلیه اعضای سازمان جهانی تجارت حداقل عضو یک موافقت‌نامه منطقه‌ای محسوب می‌شوند. کشورهای آسیایی که در گذشته از عضویت در ترتیبات منطقه‌ای اجتناب می‌کردند، در حال حاضر جزو فعال‌ترین کشورهای درگیر در مذاکرات موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای جدید هستند.

عضویت در یک ترتیب تجاری منطقه‌ای افزایش رفاه اعضای

می‌شد. [۴]

بسیاری از گزارشات معاصر در مورد مذاکرات هاوانا بیانگر آن است که ایالات متحده آمریکا همواره به اصل رفتار دولت کامله‌الوداد پایبندی نشان داده و با بی‌میلی به استثنا شدن ترتیبات تجاری ترجیحی از این اصل رضایت داده است. با وجود این، چیس [۵] (۲۰۰۶) معتقد است یکی از دلایلی که آمریکا نسبت به ماده ۲۴ گات رضایت نشان داد، این بود که زمینه انعقاد موافقت‌نامه احتمالی تجارت آزاد با کانادا را که به طور مخفیانه و موازی با مذاکرات منشور هاوانا به پیش می‌برد فراهم نماید. اگرچه موافقت‌نامه مزبور سرانجام به نتیجه نرسید و به طور موفقیت‌آمیزی تا چهار دهه بعد پیگیری نشد [۶]، اما موضوع معافیت موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد از تعهد رفتار دولت کامله‌الوداد در ادبیات گات باقی ماند.

آنچه را همه این توضیحات مختلف تصدیق می‌کنند، این است که منافع زیادی برای کشورها در مذاکرات بعد از جنگ وجود داشت تا سازمان تجارت بین‌المللی را ایجاد کنند و از این طریق موافقت‌نامه‌های تجاری ترجیحی را پیگیری نمایند.

در سال ۱۹۴۷ اعتقاد عمومی بر این بود که آزادسازی تجاری چه به صورت منطقه‌ای یا چندجانبه خوب است و آزادسازی در سطح منطقه‌ای که دسترسی عمیق‌تری را به بازارها فراهم می‌کند مکمل نظام تجاری چندجانبه است. ماده ۲۴ گات ترتیبات تجاری منطقه‌ای را به سه شرط مجاز می‌داند: رعایت شفافیت، متعهد شدن به آزادسازی درون منطقه‌ای عمیق‌تر و خنثی بودن در مقابل طرف‌های ثالث. تقریباً سه دهه بعد، شق سوم بند دوم تصمیم ۱۹۷۹ شورای گات در مورد رفتار متفاوت و مطلوب‌تر [۷]، طرف‌های متعاهد دارای کمترین درجه توسعه‌یافتگی را مجاز به ورود به ترتیبات منطقه‌ای برای کاهش متقابل یا حذف تعرفه‌ها با معیارهای منعطف‌تر نسبت به کشورهای توسعه‌یافته ساخت. [۸] به‌علاوه، با ایجاد موافقت‌نامه گاتس در سال ۱۹۹۵، موافقت‌نامه‌های ترجیحی خدمات از اصل رفتار دولت کامله‌الوداد مستثنی شدند (ماده ۵ گاتس).

ضعف قواعد گات در زمینه ترتیبات منطقه‌ای برای اولین بار با اعلام اتحادیه سرزمین‌ها و کشورهای ماوراء بحار جامعه اقتصادی اروپا [۹] آشکار شد. بر اساس بخش چهارم معاهده رم، اتحادیه بین‌اعضای جامعه اقتصادی اروپا و سرزمین‌ها و کشورهای ماوراء بحار آن ایجاد شد. [۱۰] مطابق این معاهده، به

منطقه‌ای به عنوان بلوک‌های بازدارنده یا بلوک‌های سازنده نظام تجاری چندجانبه مرور خواهد شد. همچنین، شواهد کلی در زمینه تعامل بین افزایش سریع ترتیبات منطقه‌ای و تحولات نظام تجاری چندجانبه ارائه می‌شود تا نشان داده شود که آیا این ترتیبات، بلوک‌های بازدارنده و محدودکننده هستند یا بلوک‌های سازنده و تسهیل‌کننده. در پایان، مواردی از نتایج ادبیات نظری و شواهد تجربی مطرح خواهند شد تا راه‌های تقویت ماده ۲۴ گات شناخته شوند.

## ۱. منطقه‌گرایی در تاریخ گات / سازمان جهانی تجارت

منطقه‌گرایی در نظام تجاری چندجانبه چه جایگاهی دارد؟ الزامات ماده ۲۴ گات طی این سال‌ها چگونه اجرا شده‌اند؟

توضیحات مختلفی درباره مبدأ تاریخی ماده ۲۴ گات که در قالب اتحادیه گمرکی و موافقت‌نامه تجارت آزاد با معیارهای مشخصی از الزام اصل دولت کامله‌الوداد مستثنی شده است وجود دارد. یکی از توضیحات مسلط در مورد استثنا شدن اتحادیه گمرکی این است که نیت اصلی آن باز کردن درها به روی یکپارچگی اروپا بوده است که معتقد بودند تضمین‌کننده صلح آینده قاره است. [۳] استدلال دیگر برای استثنا کردن اتحادیه گمرکی آن است که از سال‌ها قبل از تشکیل گات معافیت‌هایی از اصل دولت کامله‌الوداد در قالب موافقت‌نامه‌های تجاری دوجانبه گرفته شده بود. [۴] ایالات متحده آمریکا پیش‌نویس پیشنهادیه ماده ۲۴ گات را بر اساس موافقت‌نامه‌های دوجانبه آمریکا که مطابق قانون موافقت‌نامه‌های تجاری دوجانبه این کشور شکل گرفته و معافیت‌هایی به اتحادیه گمرکی اعطا کرده بود، ارائه داد.

با توجه به استثنایی که برای مناطق تجارت آزاد در نظر گرفته شده است، بسیاری از گزارشات، آن را روشی برای جلب حمایت کشورهای در حال توسعه از منشور هاوانا تفسیر کرده‌اند، چرا که بسیاری از این کشورها به دنبال گزینه‌ای برای مذاکره درباره ترجیحات تجاری در آینده بودند. هدف بند دوم ماده یک گات این بود که ترجیحات اعطا شده از جمله ترجیحات نظام پادشاهی انگلستان به برخی مستعمرات به سایر کشورهای تسری نیابد. ایجاد استثنایی برای مناطق تجارت آزاد در ماده ۲۴ راهی برای پاسخگویی به تقاضای کشورهای در حال توسعه محسوب

منظور تقویت توسعه اقتصادی و ایجاد روابط اقتصادی نزدیکتر با این کشورها و سرزمین‌ها، رفتارهای ترجیحی از سوی جامعه اقتصادی اروپا به آنها اعطا شد. با این که این معاهده اولین موافقت‌نامه‌ای نبود که بر اساس ماده ۲۴ گات مورد بررسی قرار می‌گرفت، این بررسی پیشاپیش موضوعاتی را مطرح کرد که محور بررسی‌های بعدی ترتیبات منطقه‌ای قرار می‌گرفت. مهمترین موضوعات مورد بحث در گروه کاری که به بررسی این اتحادیه می‌پرداخت، تعریف عبارت «اساساً کل تجارت» [۱۱] و اقدامات تحت پوشش «سایر مقررات محدودکننده تجارت» [۱۲] مورد اشاره در بند ۸ ماده ۲۴ گات بود. سؤال این بود که آیا امکان ارائه یک ضابطه کمی برای «اساساً کل تجارت» وجود دارد؟ و این که «سایر مقررات محدودکننده تجارت» که بایستی بین اعضای منطقه تجارت ازاد حذف می‌شد چه بود و به عنوان مثال آیا اقدامات و ضوابط اقتصادی قابل حذف بود؟ [۱۳] گروه کاری مسئول ارزیابی سازگاری موافقت‌نامه با قواعد مرتبط گات نتوانست به نتیجه روشن و قطعی برسد که این امر تا حدی دلایل سیاسی داشت اما دلیل دیگر آن ناتوانی در نیل به توافق اساسی در مورد تفسیر مفاهیم پایه مذکور بود.

در زمان مذاکرات دور اروگوئه (۹۴-۱۹۸۶)، موج دوم منطقه‌گرایی آغاز شده بود. رویدادی که منجر به تسریع این روند شد، ایجاد موافقت‌نامه تجارت آزاد ایالات متحده و کانادا در سال ۱۹۸۹ بود که تقریباً چهار دهه قبل زمینه‌های آن ایجاد شده بود. بسیاری بر این عقیده‌اند که این رویداد، رویداد مهمی بود که منجر به تغییر جهت اساسی در اولویت آمریکا از چندجانبه‌گرایی به منطقه‌گرایی شد. از این پس، مذاکرات دور اروگوئه شامل تلاش‌هایی برای تقویت نظامات چندجانبه در زمینه ترتیبات تجاری منطقه‌ای بود.

تفاهم‌نامه راجع به تفسیر ماده ۲۴ گات ۱۹۹۴ محصول مذاکرات دور اروگوئه است. این تفاهم‌نامه به دنبال روشن ساختن معیار و رویه‌های ارزیابی موافقت‌نامه‌های جدید یا گسترش یافته است تا شفافیت موافقت‌نامه‌های اطلاع داده شده را بهبود بخشد. به عنوان مثال، این تفاهم‌نامه برای ارزیابی اتحادیه‌های گمرکی، راهنمای مشخصی را در مورد نحوه محاسبه «میزان کلی عوارض و هزینه‌های مورد استفاده» [۱۴] قبل و بعد از ایجاد موافقت‌نامه ارائه می‌دهد. مطابق این تفاهم‌نامه، مدت ۱۰ سال به عنوان «مدت زمانی معقول» [۱۵] برای تکمیل ترتیبات تجاری

منطقه‌ای در نظر گرفته شده است. در مورد شفافیت، کلیه موافقت‌نامه‌های اطلاع داده شده به سازمان جهانی تجارت با توجه به مفاد قانونی گات و تفاهم‌نامه مزبور توسط گروه کاری این سازمان مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

پس از ایجاد سازمان جهانی تجارت در سال ۱۹۹۵، کمیته موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای به منظور عهده‌دار شدن مسئولیت این بررسی‌ها تشکیل شد. این کمیته با وظیفه ارزیابی انطباق موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای مختلف با قواعد مرتبط سازمان جهانی تجارت و همچنین بررسی آثار این ترتیبات بر نظام تجاری چندجانبه ایجاد شد. تا ابتدای مارس ۲۰۰۷ بیش از نیمی از ۱۹۴ موافقت‌نامه اطلاع داده شده به سازمان یا در مرحله ارزیابی و بررسی بوده و یا بررسی آن پایان یافته بود. ۱۴ مورد از این موافقت‌نامه‌ها تحت بررسی حقیقت‌یابی [۱۶] است، بررسی حقیقت‌یابی ۶۲ موافقت‌نامه نهایی شده، گزارشات ۵ موافقت‌نامه تحت مشورت است و گزارش بررسی ۱۹ موافقت‌نامه تأیید شده است. با وجود این، به دلیل اختلاف‌نظرهایی که در مورد مفاد تفاهم‌نامه تفسیر ماده ۲۴ وجود دارد، تاکنون بررسی هیچ موافقت‌نامه‌ای برای اعلام به کمیته مزبور با اجماع اعضا نهایی نشده است. [۱۷]

با توجه به مشکلات آشکاری که در کارکرد «نظارت» سازمان جهانی تجارت و نگرانی ناشی از افزایش تعداد ترتیبات تجاری منطقه‌ای وجود دارد، در دور دوحه تلاش‌های چندجانبه در جهت اعمال نظارت بر روند ترتیبات منطقه‌ای ادامه یافت. اعضای سازمان جهانی تجارت در نشست دوحه با انجام مذاکراتی با هدف «روشن‌سازی و بهبود نظامات و مقررات و رویه‌های موجود در سازمان جهانی تجارت در ارتباط با موافقت‌نامه‌های تجارت منطقه‌ای» موافقت کردند. مذاکرات در دو مسیر مجزا پیگیری شد: شناسایی موضوعات مورد مذاکره شامل موضوعات ماهوی (نظیر موضوعات حقوقی و فراگیر) و ارائه مشورت در خصوص موضوعات رویه‌ای مرتبط با شفافیت در ترتیبات تجاری منطقه‌ای.

مذاکرات در مورد موضوعات ماهوی همراه با پیچیدگی‌های زیادی بوده و پیشرفت اندکی داشته است. تا جایی که به موضوعات رویه‌ای مربوط می‌شود، در ۱۴ دسامبر ۲۰۰۶ شورای عمومی سازمان جهانی تجارت به صورت موقت سازوکار جدید شفافیت در الزامات سازمان را برای کلیه ترتیبات تجاری

منطقه‌ای ایجاد کرد. | ۱۸ | اعضا مکلف به مرور و بررسی و در صورت لزوم اصلاح این تصمیم هستند و می‌توانند به جای آن یک سازوکار دائمی را به عنوان بخشی از نتایج کلی دور دوحه تصویب نمایند. سازوکار شفافیت خواهان اعلام فوری ترتیبات تجاری منطقه‌ای است. این انتشار فوری می‌تواند بلافاصله پس از امضای موافقت‌نامه و یا در خلال مذاکرات آن صورت گیرد. این سازوکار همچنین به دنبال اعلام فوری این موافقت‌نامه‌ها به سازمان جهانی تجارت می‌باشد، به گونه‌ای که دیرتر از تصویب موافقت‌نامه توسط اعضا یا اجرای بخش‌های مرتبط موافقت‌نامه نباشد و همچنین قبل از اعمال رفتار ترجیحی بین طرفین متعاقد باشد. رسیدگی به یک موافقت‌نامه بایستی بر اساس گزارشی مبتنی بر واقعیات و بدون هرگونه داوری دبیرخانه سازمان جهانی تجارت باشد. هدف نیز بهبود نقش نظارت سازمان است. از ابتدای ژوئیه ۲۰۰۷ گزارش‌های مبنی بر واقعیات در مورد ۹ موافقت‌نامه تجارت منطقه‌ای در زمینه کالا و خدمات ارائه شده است. | ۱۹ |

## ۲. «موضوعات ماهوی» در مباحث مربوط به ترتیبات تجاری منطقه‌ای در سازمان جهانی تجارت

طرح چه موضوعات اساسی در مباحث مرتبط با ترتیبات تجاری منطقه‌ای در سازمان جهانی تجارت باقی مانده‌اند؟ و تا چه اندازه این مباحث می‌تواند خطرات ناشی از انحرافات موجود در ترتیبات تجاری منطقه‌ای را به حداقل برساند؟

کلیه موافقت‌نامه‌های تجاری ترجیحی، به اعضای خود دسترسی ترجیحی اعطا می‌کنند. با وجود این، در مورد مجموعه کالاهای مناسب رفتار ترجیحی، حاشیه ترجیحات اعطا شده به هر کالا، آهنگ کاهش تعرفه‌ها و بالاخره میزان موانعی که اعضای یک موافقت‌نامه ترجیحی بر سر راه کشورهای ثالث قرار می‌دهند، موافقت‌نامه‌های مزبور بکلی با یکدیگر متفاوتند. کلیه این عناصر، عوامل اساسی تعیین میزان کلی دسترسی به بازار ترجیحی اعطا شده از سوی یک موافقت‌نامه منطقه‌ای، آثار اقتصادی آن و درجه انطباق آن با نظام تجاری چندجانبه هستند.

از منظر حقوقی، ماده ۲۴ الزامات دسترسی به بازار را که هر موافقت‌نامه منطقه‌ای اعم از موافقت‌نامه تجارت آزاد یا اتحادیه گمرکی باید داشته باشد تعریف می‌کند. به طور مشخص، این

ماده تشکیل یک موافقت‌نامه تجاری منطقه‌ای را طبق دو شرط اصلی مجاز می‌شمرد. برای آن که یک موافقت‌نامه تجارت آزاد یا اتحادیه گمرکی شرایط ماده ۲۴ را ایفا کند، اولاً لازم است «عوارض» و «سایر مقررات محدودکننده تجارت» «اساساً کل تجارت» «فیما بین را در «مدت زمان معقولی» حذف نماید و ثانیاً در زمینه موانع فرامنطقه‌ای، تشکیل یک موافقت‌نامه تجاری منطقه‌ای نبایستی به افزایش موانع تجاری بالاتر از آنچه قبل از تشکیل آن موافقت‌نامه فراروی طرف‌های ثالث وجود داشته است، منجر شود.

الزامات مشابهی در ماده ۵ موافقت‌نامه عمومی تجارت خدمات برای مناطق یکپارچگی اقتصادی وجود دارد. بویژه، ماده ۵ مقرر می‌دارد که منطقه یکپارچگی اقتصادی «پوشش بخشی زیادی» [۲۰] از تجارت خدمات بین طرف‌های متعاقد داشته باشد و «اساساً کلیه تبعیض‌ها» یا در زمان اجرایی شدن موافقت‌نامه یا طبق یک «دوره زمانی معقول» حذف گردد. به علاوه، در زمینه موانع تجاری فرامنطقه‌ای، ماده ۵ مقرر می‌دارد که موافقت‌نامه نباید سطح کلی موانع تجارت خدمات را در مقایسه با سطحی که قبل از انعقاد موافقت‌نامه یکپارچگی اقتصادی داشته است، بالا ببرد.

مهمترین اختلاف در مورد ترتیبات تجاری منطقه‌ای به تفسیر این شرایط در زمینه عمق و گستره کالایی آزادسازی تجاری، دوره انتقالی و ابزارهای سیاستی مشمول قواعد ترجیحی مربوط می‌شود تا اندازه زیادی تفسیر این مقررات هنوز موضوع چالش برانگیزی برای مذاکرات بیشتر است.

## ۳. پوشش بخشی

الزام ماده ۲۴ گات که مقرر می‌دارد موانع تجاری «اساساً کل تجارت» باید حذف شوند، همچنین پیشنهاد می‌کند که پوشش بخشی آزادسازی‌ها نیز گسترده باشد. به احتمال زیاد، عمق و میزان آزادسازی تجاری مورد نظر در ماده ۲۴ با هدف محدود ساختن افزایش موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای و همچنین اجتناب از تشکیل موافقت‌نامه‌هایی که قصد ایجاد ترتیبات تبعیض‌آمیز بخشی را دارند، پیشنهاد شده است. تفاهم‌نامه تفسیر ماده ۲۴ گات یکی از منافع مناطق تجارت آزاد و اتحادیه گمرکی را نقش این موافقت‌نامه‌ها در افزایش تجارت جهانی دانسته است | ۲۱ | و تأکید می‌نماید که هرچه گستردگی آزادسازی جامع‌تر

باشد این افزایش تجارت بیشتر است و چنانچه بخش بزرگی از سطح پوشش آزادسازی استثنا شود این افزایش تجارت کمتر می‌شود. اما نه ماده ۲۴ گات و نه تفاهم‌نامه تفسیر این ماده هیچ کدام میزان دقیق پوشش کالایی مورد نظر را تعریف نکرده‌اند.

به طور مشابهی، ماده ۵ موافقت‌نامه عمومی تجارت خدمات مقرر می‌دارد که یک موافقت‌نامه یکپارچگی اقتصادی بایستی دارای یک «پوشش بخشی قابل توجه» از تجارت خدمات میان طرف‌های متعاقد باشد. مطابق پی‌نوشت این ماده، روشن می‌گردد که پوشش بخشی قابل توجه شامل تعداد بخش‌ها، حجم تجارت مؤثر و هر چهار شیوه عرضه خدمات است. اما میزان پوشش بخشی مورد نظر مشخص نشده است.

### ۱-۳. موضوع بحث

بحث‌هایی که برای روشن‌سازی اصطلاحات مذکور انجام شده است روی تعریف دقیق‌تر «اساساً کل تجارت» با معیار حجم تجارت، خطوط تعرفه یا پوشش بخشی متمرکز بوده است. این رویکرد کمی به دنبال تعریفی از پوشش بخشی مبتنی بر یک معیار آماری مانند درصد معینی از خطوط تعرفه و / یا تجارت میان طرف‌های متعاقد است که تحت پوشش موافقت‌نامه قرار دارد. با این حال، پیشنهاد مزبور با مخالفت روبرو شده است، چرا که این معیار امکان مستثنی شدن همه بخش‌ها را منتفی نمی‌کند. به علاوه، استفاده از میزان حجم تجارت ممکن است با وجود موانع تعرفه‌ای بالا در سال پایه دچار سوگیری و انحراف شود. [۲۲] فراتر از این معیارهای آماری، بحث‌ها همچنین نگرانی‌های دیگری را مورد توجه قرار می‌دهد. به عنوان مثال، «اساساً کل تجارت» می‌تواند حاکی از این باشد که هیچ بخشی (یا حداقل هیچ بخش مهمی) نباید از آزادسازی منطقه‌ای کنار گذاشته شود. در عمل، این بحث حول موضوع امکان استثنا کردن بخش کشاورزی از فرایند یکپارچگی منطقه‌ای متمرکز بوده است.

تعدادی موضوع روش‌شناختی خاص‌تر درباره تعریف «اساساً کل تجارت» مطرح شده و تحت مذاکره و بحث قرار دارد. به عنوان مثال، موضوعی که درباره استفاده از خطوط تعرفه به عنوان مبنایی برای تعریف مفهوم «اساساً کل تجارت» مطرح شده، آن است که باید دامنه‌ای از خطوط تعرفه مورد استفاده قرار گیرد. مثلاً، استرالیا استفاده از دامنه ۹۵ درصد از کل خطوط

تعرفه ۶ رقمی نظام هماهنگ را پیشنهاد کرده است. اما دیگر کشورها دامنه کمتری را ترجیح می‌دهند. هنوز سایر کشورها با تعیین یک دامنه عددی در گام اول مخالفتند.

موضوع مرتبط دیگر آن است که این دامنه چگونه باید مورد محاسبه قرار گیرد. بدیهی است که محاسبه مزبور باید بر اساس تعرفه‌های ۶ رقمی انجام شود، چرا که این روش متضمن حداکثر اشتراک در زمینه تفکیک بخش‌ها است. اما به‌کارگیری این روش، موضوع نحوه برخورد با تعرفه‌های کمتر از ۶ رقم را حل نشده باقی می‌گذارد. آیا یک بخش با تعرفه ۶ رقمی فقط در صورتی آزادسازی شده است که کلیه خطوط تعرفه سطوح فرعی آن (۱۰ یا ۱۲ رقمی) آزادسازی شوند یا چنانچه عمده خطوط تعرفه آزادسازی شوند کفایت می‌کند؟ به علاوه، ماده ۲۴ گات مقرر می‌دارد که عوارض باید حذف شوند. در این صورت روشن نیست که آیا خطوط تعرفه‌ای که عوارض آنها کاهش یافته (و نه حذف شده) است باید در عداد خطوط تعرفه‌ای آزادسازی شده قرار گیرند یا نه؟

موضوع بعدی آن است که آیا الزام آزادسازی باید شامل یکایک کشورهای عضو موافقت‌نامه ترجیحی گردد یا شامل مجموع تجارت منطقه؟ این به ویژه به موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای شمال - جنوب مرتبط می‌شود که دامنه آزادسازی تجارت احتمالاً از طریق آزادسازی نامتقارن حاصل می‌شود که به موجب آن تنها طرف متعاقد پیشرفته آزادسازی می‌کند یا طرف در حال توسعه به میزان بسیار کمتری آزادسازی می‌کند.

در مورد ماده ۵ گاتس، علی‌رغم توضیح داده شده در مورد عبارت «پوشش بخشی قابل توجه» در پی‌نوشت مبنی بر این که باید شامل تعداد بخش‌ها، حجم تجارت مؤثر و هر چهار شیوه عرضه خدمات باشد، هنوز پاسخ سؤال میزان آزادسازی مورد نیاز برای برآورده ساختن الزامات «پوشش بخشی قابل توجه» روشن نیست. همچنین، این موضوع مورد بحث قرار گرفته است که انعطاف‌پذیری موجود در کلمه «اساساً»، استثنا شدن خدمات اساسی نظیر حمل و نقل را مجاز نمی‌داند و هیچ منطقه یکپارچگی اقتصادی نباید از جابه‌جایی سرمایه و نیروی کار (شیوه سوم و چهارم) مستثنی شود. هنوز اجماعی در مورد تفسیر دقیق این موضوع به وجود نیامده است.

موضوع دیگر مرتبط با تفسیر قواعد گاتس، سطح کافی از تفکیک‌پذیری است، یعنی آیا بررسی میزان پوشش باید در سطح

بخش‌ها یا زیربخش‌ها باشد یا الزام پوشش قابل توجه باید بر اساس میزان بخش‌ها / تجارت استثنای شده تعریف گردد. اشاره شده است که با توجه به عدم دسترسی به داده‌های قابل‌اتکا در مورد تجارت خدمات، تعریف یک الزام به صورت درصد تجارت مشکل خواهد بود. همچنین اشاره شده است که بررسی بخش به بخش نسبت به بررسی زیربخش‌ها ترجیح دارد.

از منظر اقتصادی، تعریف گستره و عمق ادغام برای ترتیبات تجاری منطقه‌ای آثار مهمی هم از نظر نتایج رفاهی تشکیل این موافقت‌نامه‌ها و هم از نظر تعامل آنها با نظام تجاری چندجانبه در بردارد. اما نظریه‌های اقتصادی راهنمایی دقیقی در خصوص چگونگی ارزیابی ماده ۲۴ بر اساس هدف دستیابی به رفاه جهانی ارائه نمی‌دهد. به عنوان مثال، الزامی که حذف حمایت از اساساً کل تجارت در یک ترتیب منطقه‌ای را مقرر می‌دارد می‌تواند با ایجاد مانع برای تشکیل این ترتیبات باعث جلوگیری از گسترش آنها شود. اگر موافقت‌نامه منطقه‌ای با پوشش بخشی محدود مجاز دانسته می‌شد، امکان داشت کشورها موافقت‌نامه‌هایی ایجاد کنند که بسادگی به مبادله امتیازات منحرف‌کننده تجارت منجر می‌شد. این مسأله خطر در معرض تبعیض قرار گرفتن طرف‌های ثالث خارج از موافقت‌نامه و تبدیل ترتیبات منطقه‌ای به بلوک‌های بازدارنده در مقابل فرایند آزادسازی چندجانبه را افزایش می‌داد، چرا که ترجیحاتی که در این موافقت‌نامه‌ها - به خصوص موافقت‌نامه‌های منحرف‌کننده تجارت - اعطا می‌گشت می‌توانست به ظهور مخالفانی علیه آزادسازی تجاری بر اساس اصل دولت کامل‌الوداد منجر گردد.

از سوی دیگر، نظریه‌های اقتصادی بیانگر آن است که هرچه میزان ادغام منطقه‌ای عمیق‌تر باشد، احتمال انحراف‌آمیز بودن آن موافقت‌نامه تجاری منطقه‌ای بالاتر است. فرض کنید کشور «الف» و «ب» یک موافقت‌نامه منطقه‌ای تشکیل می‌دهند و تولیدکنندگان کالای «ا» مثلاً محصول کشاورزی در کشور «ب» نسبت به تولیدکنندگان آن محصول در کشور «ج» ناکارتر هستند (یعنی محصولات مزبور را با قیمت بالاتری نسبت به کشور «ج» تولید می‌کنند). در این حالت، چنانچه حاشیه ترجیحی [۲۳] که کشور «الف» به کشور «ب» می‌دهد به قدر کافی کم باشد، مصرف‌کنندگان در کشور «الف» هنوز علاقه‌مندند که از کشور «ج» وارد نمایند و موافقت‌نامه منطقه‌ای انحرافی ایجاد نمی‌کند. این در حالی است که در صورت وجود

یک حاشیه ترجیح قابل توجه، ممکن است به جای واردات از کشور «ج» (که هنوز با موانع ورود مواجه است)، از کشور «ب» (که از دسترسی ترجیحی به کشور «الف» برخوردار است) واردات صورت گیرد.

## ۲-۳. تفسیر میزان مقرر پوشش بخشی در ترتیبات تجاری منطقه‌ای فعلی

عبارت «اساساً کل تجارت» چگونه در ترتیبات تجاری منطقه‌ای تفسیر شده‌اند. آیا در این ترتیبات منطقه‌ای عوارض حذف شده‌اند؟ آیا ترتیبات مزبور رفتار ویژه‌ای با کشورهای در حال توسعه را مجاز می‌دانند؟

دبیرخانه سازمان جهانی تجارت در سال ۲۰۰۲ تحلیلی از ۴۷ موافقت‌نامه تجاری منطقه‌ای را که عمده موافقت‌نامه‌های موجود از جمله جامعه اروپا، اتحادیه منطقه تجارت آزاد اروپا و موافقت‌نامه تجارت آزاد اروپای مرکزی را در بر می‌گرفت انجام داد. بر اساس یافته‌های این مطالعه، موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای باعث حذف اکثر (اگر نگوییم همه) عوارض کالاهای صنعتی در زمان لازم‌الاجرا شدن موافقت‌نامه یا طی دوره گذار موافقت‌نامه شده‌اند. به نظر می‌رسد که تجارت آزاد محصولات صنعتی، هدفی پذیرفته شده است. با وجود این، تجارت محصولات کشاورزی مستثنی بوده است، به طوری که متوسط تعرفه‌های ترجیحی کشاورزی بالا باقی مانده‌اند و فرازهای تعرفه‌ای [۲۴] نیز از بین نرفته‌اند.

مطالعه جدیدتر دیگری که در سال ۲۰۰۶ از طرف «بانک توسعه کشورهای آمریکایی» [۲۵] انجام گرفت، ۲۰ موافقت‌نامه تجاری منطقه‌ای را عمدتاً در آمریکای لاتین و منطقه آسیا - اقیانوس آرام مورد بررسی قرار داد. این مطالعه نشان داد که اکثر موافقت‌نامه‌های مزبور عوارض گمرکی را در حداقل ۹۰ درصد واردات از شرکای عضو موافقت‌نامه تا دهمین سال اجرای موافقت‌نامه حذف کرده‌اند. چنانچه به جای سهم واردات از شرکای عضو موافقت‌نامه، از شاخص مرتبط تعداد خطوط تعرفه‌ای یا تعداد خطوط تعرفه‌ای دارای وزن تجاری [۲۶] استفاده شود، نتیجه یکسانی به دست می‌آید. محصولات نظیر محصولات کشاورزی و منسوجات و پوشاک که به‌طور تاریخی آزادسازی آنها در سطح چندجانبه با مشکل مواجه بوده است، به نظر می‌رسد در سطح موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای نیز با مشکلات

جدی مواجه هستند. در این موافقت‌نامه‌ها، دوره گذار برای حذف کامل تعرفه‌های محصولات نامبرده نیز به طور چشمگیری بیشتر از سایر کالاهاست (بعضی اوقات تا ۲۰ سال). و زمانی که تعرفه‌ها احتمالاً به طور کامل از این بخش‌های حساس برچیده می‌شوند، وجود اقدامات غیرتعرفه‌ای باعث می‌شود که موافقت‌نامه چیزی کمتر از تجارت آزاد باشد. این موانع غیرتعرفه‌ای شامل قواعد محدودکننده و پیچیده مبدأ و اقدامات ویژه حفاظتی است.

همچنین، تعهدات تجارت آزاد به طور قطع تعهدات متقابل است. با این که مطالعه بانک توسعه کشورهای آمریکایی نشان داد که شرکای موافقت‌نامه منطقه‌ای در مورد سهم خطوط تعرفه‌ای مشمول آزادسازی در سال‌های اولیه اجرای موافقت‌نامه بسیار متفاوت بوده‌اند، ولی همگرایی بالاخره تحقق یافته است، به طوری که حداقل ۹۰ درصد خطوط تعرفه‌ای تا دهمین سال اجرا از عوارض معاف شده‌اند. همچنین، در موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای که بسیاری از آنها دارای اعضای در حال توسعه و پیشرفته هستند، به طور مشخص اثری از اصل «رفتار ویژه و متفاوت» دیده نمی‌شود. حذف موانع تجاری به همان اندازه که از کشورهای در حال توسعه انتظار می‌رود از کشورهای پیشرفته نیز مورد انتظار است. با این حال، وقتی که اصل رفتار ویژه و متفاوت حضور آشکاری ندارد، به نظر می‌آید که نشانه‌هایی از آن در زمان بندی کاهش تعرفه‌ها وجود دارد. مطالعه بانک توسعه کشورهای آمریکایی نشان داد که آهنگ حذف عوارض تجاری کشورهای در حال توسعه بر شرکای تجاری عضو موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای از کشورهای توسعه یافته کندتر بوده است، گو این که به نظر می‌رسد این تفاوت زیاد نبوده است، چرا که کشورهای در حال توسعه ۸۹ درصد تعرفه‌ها و کشورهای پیشرفته ۹۵ درصد تعرفه‌ها را تا دهمین سال اجرای موافقت‌نامه حذف نموده‌اند.

در زمینه آزادسازی منطقه‌ای تجارت خدمات، روی [۲۷] و دیگران (۲۰۰۶) تعهدات آزادسازی تجارت خدمات در ۲۸ موافقت‌نامه تجاری منطقه‌ای را بررسی کرده‌اند. [۲۸] حدود ۱۷ موافقت‌نامه با رویکرد فهرست منفی، آزادسازی تجاری کرده‌اند. این مطالعه نشان داد که تعهدات خدمات در شیوه‌های اول و سوم به طور چشمگیری هم از نظر گستره و هم از نظر بهبود در تعهدات، فراتر از تعهدات تثبیت‌شده در گاتس بوده است و این

موضوع هم در مورد بخش‌های خدمات زیرساخت مثل خدمات مالی و مخابرات و هم در خدماتی که به طور سنتی ورود به آنها خیلی مشکل است مثل خدمات سمعی - بصری و آموزشی صادق است. این مطالعه در زمینه گستره تعهدات نشان داد که بیش از دو سوم کشورها در بازبینی تعهداتشان، تعهدات تثبیت‌شده در بیش از ۲۵ درصد زیربخش‌های خدماتی را بهبود بخشیده‌اند (این مطالعه ۱۵۲ زیربخش خدماتی را در شیوه سوم و ۱۴۲ زیربخش خدماتی را در شیوه اول عرضه خدمات تحت پوشش داشته است). به طور متوسط، درصد زیربخش‌های تعهد داده شده در کشورهای مورد بررسی از ۴۰ درصد در گاتس به بیش از ۷۰ درصد در موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای برای شیوه اول عرضه خدمات و از ۵۰ درصد به بیش از ۸۰ درصد برای شیوه سوم عرضه خدمات افزایش داشته است.

#### ۴. الزام دوره زمانی «معقول»

بحث مرتبط با تعریف «اساساً کل تجارت» آن است که «مدت زمان معقول» چه قدر است؟ اهمیت این مسأله ناشی از آن است که مدت دوره گذار روی زمان محاسبه «اساساً کل تجارت» و روی نحوه پیشرفت آزادسازی در طول دوره گذار تأثیر می‌گذارد. تفاهم‌نامه تفسیر ماده ۲۴ گاتس بیان می‌دارد که: «مدت زمان معقول» که در شق سوم بند ۵ ماده ۲۴ گاتس بدان اشاره شده است، فقط در شرایط استثنایی می‌تواند بیش از ۱۰ سال باشد. اما اجماع روشنی در مورد شرایط استثنایی و سرعت آزادسازی در خلال دوره گذار وجود ندارد.

به طور مشابه، عبارت «چارچوب زمانی معقول» در گاتس هم آمده است. بحث شده است که این عبارت می‌تواند به معنی یک محدوده زمانی ۱۰ ساله (مانند ماده ۲۴ گاتس)، ۵ ساله یا هر محدوده زمانی باشد که به صورت موردی به کار گرفته می‌شود. موضوع دیگری که هنوز حل نشده باقی مانده است این است که چگونه با تعمیم انتخابی و تدریجی تعهدات خاص گاتس (مانند رفتار ملی) برخورد کنیم.

مدت زمان متوسط دوره انتقالی در موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای فعلی چه میزان بوده است؟ مطالعه سال ۲۰۰۶ بانک توسعه کشورهای آمریکایی اشاره کرده است که به طور متوسط ۹۰ درصد تجارت منطقه‌ای تا دهمین سال اجرای موافقت‌نامه آزادسازی شده است، گو این که برای محصولات نظیر

محصولات کشاورزی و پوشاک و منسوجات دوره انتقالی برای حذف کامل تعرفه‌ها به طور متوسط طولانی‌تر و بعضی اوقات تا ۲۰ سال بوده است.

در کل، این موضوع به رسمیت شناخته شده است که برای کشورهای در حال توسعه درگیر در این موافقت‌نامه‌ها باید تا حدی انعطاف قایل شد. اجماع روشنی در مورد این که چه نوع انعطاف‌پذیری اتخاذ گردد، وجود ندارد، اما پیشنهاد شده است که این امر می‌تواند شامل اختصاص دوره انتقالی طولانی‌تری به کشورهای در حال توسعه باشد.

از نظر اقتصادی، توجیه لزوم وجود یک دوره خاص انتقالی را باید در هزینه‌های اصلاحات احتمالی ناشی از آزادسازی تجاری جستجو کرد. وقتی آزادسازی تجاری صورت می‌گیرد، بنگاه‌ها مجبورند که با محیط رقابتی جدید مطبوع گردند. به عنوان نمونه، بنگاه‌ها ممکن است لازم باشد در فناوری‌های جدید یا محصولات با کیفیت بالاتر سرمایه‌گذاری نمایند که لازمه آن زمان و بودجه است. آزادسازی تدریجی می‌تواند فرصت لازم را برای بنگاه‌ها فراهم نماید تا هزینه‌های اصلاحات را از طریق سودهای خود در داخل بنگاه تأمین مالی نمایند. دوره‌های طولانی‌تر اجرا می‌تواند بر این اساس توجیه گردد که بنگاه‌ها با هزینه‌های بالاتر اصلاحات مواجه هستند و بازارهای مالی در این کشورها ناکارآتر هستند. [۲۹]

مطالعه سال ۲۰۰۶ بانک توسعه کشورهای آمریکایی نشان داد که به طور متوسط کشورهای در حال توسعه، در مقایسه با کشورهای پیشرفته، عوارض خود بر تجارت شرکای موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای را با سرعت کندتری برچیده‌اند. در واقع، در حالی که کشورهای پیشرفته عوارض ۹۵ درصد خطوط تعرفه‌ای خود را تا دهمین سال اجرای موافقت‌نامه حذف نموده‌اند، کشورهای در حال توسعه در همان زمان عوارض ۸۹ درصد خطوط تعرفه‌ای خود را برچیده‌اند.

## ۵. بحث درباره «سایر مقررات محدودکننده تجارت»

ماده ۲۴ گات همچنین مقرر می‌دارد که موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای علاوه بر عوارض، سایر مقررات محدودکننده تجارت را نیز حذف نمایند. با وجود این، موافقت‌نامه گات تعریفی از این که کدام ابزارهای سیاست تجاری «سایر مقررات

محدودکننده تجارت» تلقی می‌گردند، ارائه نمی‌دهد.

از نظر اقتصادی، ابزارهای سیاستی وجود دارند که موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای آنها را وضع می‌نمایند و از این طریق گستره و عمق دسترسی به بازار ناشی از آزادسازی تعرفه‌ای و همچنین میزان تأثیر بر طرف‌های ثالث را تعیین می‌نمایند. در میان این ابزارها می‌توان به سهمیه‌های تعرفه‌ای، اقدامات حفاظتی و ضد قیمت‌شکنی، و قواعد مبدأ اشاره کرد. سهمیه‌های تعرفه‌ای می‌توانند میزان دسترسی به بازار فراهم شده از طریق ترتیبات ترجیحی را محدود نمایند، چرا که این ابزارها می‌توانند مقدار وارداتی را که از دسترسی ترجیحی به بازار منتفع می‌گردد محدود نمایند. استفاده از حفاظت‌ها نیز می‌تواند قویاً دسترسی به بازار را محدود کند. به عنوان مثال، در صورتی که بازارهای کشورهای عضو موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای بر اثر واردات از شرکای تجاریشان دچار اختلال گردد، آنها می‌توانند عوارض اضافی وضع نمایند. سرانجام، قواعد مبدأ [۳۰] می‌تواند برای حمایت وضع شود. [۳۱] فرض کنید که دو کشور «الف» و «ب» عضو یک موافقت‌نامه تجاری منطقه‌ای هستند. همچنین، فرض کنید که کشور «الف» در تولید کالای واسطه‌ای «آ» مثلاً لاستیک - که در تولید خودرو که کشور «ب» صادرکننده آن است به کار می‌رود - خیلی ناکارایی دارد. حال، در غیاب محدودیت‌های خاص، کشور «ب» لاستیک را با تعرفه کامله‌الوداد [۳۲] از دیگر نقاط جهان وارد می‌کند و خودرو را بر اساس یک رژیم ترجیحی به کشور «الف» صادر می‌کند. اما قواعد مبدأ می‌تواند به گونه‌ای وضع شود که برای کشور «ب» مناسب باشد که از لاستیک‌های تولیدشده در کشور «الف» (اگرچه مجبور است قیمت بالاتری را در مقایسه با زمانی که از سایر نقاط جهان وارد می‌کرد بردارد) استفاده کند تا شایسته دریافت رفتار ترجیحی در بازار خودرو کشور «الف» گردد. در مورد «نفتا»، مطالعات تجربی اخیر نشان می‌دهد که قواعد مبدأ به طور مؤثری دسترسی بدون عوارض مکزیکی به کانادا و آمریکا را محدود کرده است. [۳۳] لوزیه و همکارانش (۲۰۰۵) با تمرکز بر اتحادیه اروپا نشان می‌دهند که فقدان قاعده تجمیع [۳۴] بیانگر مانع تجاری مؤثری است که به طور چشمگیری تجارت دوجانبه را کاهش داده است.

شایان ذکر است که همانند تعرفه‌ها، بین درجه آزادسازی ترجیحی «سایر مقررات تجاری» و احتمال تأثیر نامطلوب بر



طرف ثالث می‌تواند رابطه معکوسی وجود داشته باشد. به عنوان مثال، به میزانی که شرکای منطقه‌ای از قابلیت استفاده بیشتری از سهمیه‌های تعرفه‌ای نسبت به وضعیت موجود (مثلاً بر اساس موافقت‌نامه کشاورزی سازمان جهانی تجارت) برخوردارند، این امر می‌تواند تأثیری منفی بر طرف‌های ثالث داشته باشد. این بدان دلیل است که گسترش کلی قابلیت استفاده از سهمیه می‌تواند قیمت‌ها را در آن بخش کاهش دهد و از مزایای سهمیه برای تمامی آنان که از قبل دارای سهمیه بوده‌اند بکاهد. حتی اگر با تشکیل یک موافقت‌نامه تجاری منطقه‌ای، هیچ مانع محدودکننده بیشتری در برابر طرف‌های ثالث وضع نشود، باز هم آن موافقت‌نامه آثار منفی برای این طرف‌های ثالث در بر خواهد داشت.

## ۶. الزامی که موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای را از وضع موانع تجاری بالاتر در برابر طرف‌های ثالث منع می‌کند

طبق ماده ۲۴ گات، تشکیل موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد به شرط آن که «عوارض و سایر مقررات تجاری» که بر کشورهای خارج از این موافقت‌نامه وضع می‌شود «بالاتر یا محدودکننده‌تر از عوارض و سایر مقررات تجاری مربوطه قبل از تشکیل موافقت‌نامه»<sup>[۳۵]</sup> نباشد، مجاز است. در خصوص اتحادیه گمرکی قواعد مشابهی وجود دارد، اما مقرر شده است که عوارض و سایر مقررات وضع شده برای کشورهای خارج از اتحادیه، نباید در کل، بالاتر و محدودکننده‌تر از وضعیت کلی باشد که قبل از تشکیل اتحادیه گمرکی اعمال می‌گردید. تفاهم‌نامه تفسیر ماده ۲۴ گات مجدداً تأکید می‌نماید که هدف اتحادیه گمرکی و موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد باید تسهیل تجارت بین قلمروهای اصلی باشد و موانع تجاری را در برابر تجارت سایر اعضا با چنین قلمروهایی افزایش ندهد.

ماده ۵ گاتس مقرر می‌دارد که طرف‌های متعاقد باید تضمین نمایند که موافقت‌نامه «سطح کلی موانع» تجارت خدمات را برای طرف‌های ثالث افزایش نخواهد داد. اما در این صورت یک مشکل روش‌شناختی مهم ایجاد می‌شود که اعمال این مقررره را دشوار می‌سازد. محدودیت داده‌ها و تفاوت سازوکارهای تنظیمی کشورها مانع یک ارزیابی عینی از سطح موانع تجاری قبل و بعد از تشکیل یک موافقت‌نامه تجاری منطقه‌ای می‌گردد.

از منظر اقتصادی، الزام ساده‌ای که مقرر می‌دارد موانع کلی در برابر کشورهای ثالث نباید افزایش یابد، تضمین نمی‌نماید که تشکیل یک موافقت‌نامه تجاری منطقه‌ای نتایج رفاهی منفی برای کشورهای خارج از موافقت‌نامه نداشته باشد. در مقابل، نظریه‌های اقتصادی در واقع نشان داده‌اند که چگونه افزایش تجارت درون منطقه‌ای بین طرف‌های یک موافقت‌نامه تجاری منطقه‌ای می‌تواند عملاً به ضرر کشورهای خارج از موافقت‌نامه که از انحراف تجاری و بدتر شدن رابطه مبادله خود متضرر می‌شوند تمام شود، حتی وقتی که موانع در برابر طرف‌های ثالث بدون تغییر باقی بماند.

جالب آن که، تفاهم‌نامه تفسیر ماده ۲۴ گات می‌افزاید که یک موافقت‌نامه تجاری منطقه‌ای باید تا حد ممکن از ایجاد آثار منفی بر تجارت سایر اعضا جلوگیری کند. به نظر می‌رسد که این الزام در جهت در نظر گرفتن نتایج رفاهی منفی تشکیل یک منطقه تجارت آزاد و اتحادیه گمرکی در برابر طرف‌های ثالث باشد. در واقع، در مورد خاص اتحادیه گمرکی، نظریه‌های اقتصادی بیانگر آن هستند که شرکای موافقت‌نامه منطقه‌ای با اتخاذ تعرفه‌های خارجی مشترک که حجم تجارت میان غیراعضا و اعضای اتحادیه را بدون تغییر باقی می‌گذارد، می‌توانند از تحمیل زیان به طرف‌های ثالث خارج از موافقت‌نامه اجتناب ورزند. با توجه به تداوم افزایش تعداد موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای، کاهش دادن آثار منفی آنها برای کشورهای غیرعضو موافقت‌نامه منطقه‌ای، مسأله مهمی برای نظام تجاری چندجانبه محسوب می‌شود.

## جمع‌بندی و ملاحظات

بحث‌های بالا نشان داد که نحوه تعامل گات و پس از آن سازمان جهانی تجارت با منطقه‌گرایی این بود که سطح شفافیت این ترتیبات را افزایش دهند. سازوکار جدید شفافیت که در دسامبر ۲۰۰۶ به تصویب رسید، با موظف نمودن دبیرخانه سازمان به تهیه گزارشی از موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای اعلام شده، سطح شفافیت را افزایش می‌دهد. در حالی که گزارش مزبور باید مبتنی بر اطلاعات واقعی بوده و از هرگونه قضاوت و داوری اجتناب نماید، تمرکز گزارش و تحلیل‌ها هنوز می‌تواند آگاهی دادن به سایر اعضای سازمان جهانی تجارت نسبت به برخی قواعد و رویه‌های موافقت‌نامه‌های مزبور که

به‌طور نامطلوبی بر غیر اعضا تأثیر می‌گذارند، باشد. این امر موجب می‌شود کشورهایی که به عضویت موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای در می‌آیند، به‌طور فزاینده‌ای از قواعدی استفاده کنند که منجر به کامل‌سازی بیشتر با موافقت‌نامه‌های چندجانبه موجود گردد.

متأسفانه، شفافیت نمی‌تواند برای تضمین کامل‌سازی میان منطقه‌گرایی و چندجانبه‌گرایی کافی باشد. نظریه‌های اقتصادی چه نقشی در این زمینه دارند؟ در پرتو مباحث بالا پیشنهادات گوناگونی برای تقویت ماده ۲۴ گات به منظور سازگار نمودن هرچه بیشتر منطقه‌گرایی با چندجانبه‌گرایی مورد بررسی قرار گرفته است.

یکی از شرایط وضع شده در ماده ۲۴ گات در مورد کشورهایی که به عضویت موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد درمی‌آیند این است که «عوارض و سایر مقررات تجاری» قابل اعمال بر کشورهای غیر عضو در زمان تأسیس موافقت‌نامه تجارت آزاد نباید بالاتر و یا محدودکننده‌تر از سطح قبل از تشکیل موافقت‌نامه باشد. اما متون اقتصادی نشان می‌دهند که شرط مزبور نمی‌تواند کشورهای غیر عضو موافقت‌نامه تجارت آزاد را از هزینه انحراف تجارت مصون سازد. الزامی که بر اساس آن عوارض و سایر مقررات تجاری اعمال شده بر کشورهای غیرعضو موافقت‌نامه تجارت آزاد نباید بالاتر و یا محدودکننده‌تر از سطح قبل از تشکیل موافقت‌نامه باشد، بعید است کشورهای غیرعضو را از یک زیان رفاهی مصون دارد. بر اساس قضیه کمپ - وان، شرط کافی برای حفظ کشورهای غیرعضو از زیان رفاهی این است که حجم تجارت بین اعضا و غیراعضا در هر قلم کالا در سطحی حفظ گردد که قبل از تأسیس موافقت‌نامه تجارت آزاد بوده است. این یعنی آن که لازم است برای نیل به آستانه تعیین‌شده، در عمل عوارض و مقررات تجاری وضع‌شده بر غیراعضا کاهش یابد.

مک میلان<sup>۱۳۶</sup> (۱۹۹۳) بر اساس قضیه کمپ - وان، اصلاحیه‌ای بر ماده ۲۴ پیشنهاد می‌نماید مبنی بر این که شاخص «مقررات و عوارض تجاری» به «حجم واردات» تغییر کند. تغییر پیشنهادی مستلزم آن است که اعضای موافقت‌نامه تجاری منطقه‌ای (اتحادیه گمرکی یا موافقت‌نامه تجارت آزاد) سطح کلی واردات خود از سایر کشورهای جهان را در سطح قبل از یکپارچگی حفظ نمایند. توجه داشته باشید که پیشنهاد مزبور شکل

ساده‌شده شرایط و پیش‌فرض‌های قضیه کمپ - وان است. طبق این قاعده، تجارت (صادرات و واردات) هر کالا با سایر کشورهای جهان در سطح قبل از یکپارچگی باقی خواهد ماند. ساده‌سازی مک‌میلان به این منظور بوده است که دشواری عملیاتی شدن معیارها را تقلیل بخشد. در غیر این صورت، شرایط کمپ - وان مستلزم بررسی تجارت موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای با سایر کشورهای جهان در هر کالا خواهد بود. هر چند پیشنهاد مک‌میلان عملیاتی شدن شرایط کمپ - وان را ساده می‌کند، اما این امر هزینه‌هایی دارد. با در نظر گرفتن واردات کل به عنوان شاخص، تنها می‌توان مطمئن بود که سایر نقاط جهان به عنوان یک مجموعه واحد، متضرر نخواهند شد، اما نمی‌توان مطمئن بود که هیچ زیان‌کننده‌ای در کشورهای تشکیل‌دهنده بقیه جهان وجود نخواهد داشت.

در اصل، قضیه کمپ - وان باید همانند تجارت کالا، قابل اعمال به تجارت خدمات نیز باشد. اگر با تأسیس موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای، تجارت خدمات بین اعضای این موافقت‌نامه‌ها با غیراعضا در سطح قبل از یکپارچگی حفظ گردد، رفاه غیراعضا تغییر نخواهد کرد. با وجود این، در عمل، حصول این امر می‌تواند در مقایسه با تجارت کالا مشکل‌تر باشد. در مورد اتحادیه گمرکی، قضیه کمپ - وان مستلزم ایجاد تعرفه‌های مشترک خارجی است تا تجارت کالایی بلوک تجاری با غیراعضا را در سطح قبل از یکپارچگی حفظ نماید. اما حتی در مناطقی که یکپارچگی زیادی بین اعضا وجود دارد (اتحادیه گمرکی)، نظیر و معادل تعرفه خارجی مشترک در تجارت خدمات وجود ندارد.

## پی‌نوشت‌ها

۱. مقاله حاضر ترجمه صفحات ۳۰۴ تا ۳۱۲ گزارش زیر است: World Trade Organization (WTO), World Trade Report: Six Decades of Multilateral Trade Cooperation: What Have We Learnt?, 2007.
2. General Agreement on Trade in Services (GATS)
3. Bhagwati 1991.
4. Mathis 2002.
5. Chase
۶. توجه داشته باشید که کانادا موافقت‌نامه سال ۱۹۴۸ را نپذیرفت. ر. ک. به:

تجارت موجود در سطح پایینی است.

۲۳. حاشیه ترجیح یعنی تفاوت میان تعرفه اصل دولت کامله‌الوداد و تعرفه ترجیحی که بین کشورهای عضو یک موافقت‌نامه ترجیحی اعمال می‌شود.

24. Tariff Peaks

25. Inter-American Development Bank(IADB)

26. Trade-Weighted Tariff Lines

27. Roy, 2006.

۲۸. تا اول مارس ۲۰۰۷، ۴۴ موافقت‌نامه تجاری منطقه‌ای بر اساس ماده ۵ گاتس (یکپارچگی اقتصادی) به سازمان جهانی تجارت اطلاع داده شده است.

29. Bacchetta and Jansen 2003.

۳۰. در مناطق تجارت آزاد، قواعد مبدأ به منظور جلوگیری از ورود کالاها از طریق کشوری که کمترین تعرفه وارداتی را در منطقه دارد، وضع می‌گردد.

31. Krueger 1997 and Krishna and Krueger 1995.

32. Estevadeordal 2000 and Cadot et al., 2005.

33. MFN Tariff

34. Non-Cumulation

۳۵. تعریفی از معنی سایر مقررات تجاری وجود ندارد و جالب است که در گات هیچ اشاره دیگری به این موضوع نشده است.

36. McMillan

### منابع

Bacchetta, M. and Jansen, M., "Adjusting to Trade Liberalization", *WTO Special Study N. 7*, Geneva:WTO, 2003.

Bhagwati, J., *The World Trading System at Risk*, Cambridge, MA: MIT Press, 1991.

Cadot, O., Esteovadeordal, A. and Eisenmann, A. S., 'Rules of Origin as Export Subsidies', *CEPR Discussion Paper No 4999*, 2005.

Estevadeordal, A., "Negotiating Preferential Market Access: The Case of the North American Free Trade Agreement", *Journal of World Trade*, 34, 1: 141-166, 2000.

Krishna, K. and Krueger, A. O., "Implementing Free Trade Areas: Rules of Origin and Hidden Protection", in *J. Levinsohn, A. Deardorff and R. Stern (eds) New*

Smith 1988 and Wonnacott 1987.

۷. این تصمیم موسوم به شرط توانمندسازی (Enabling Clause) است - م.

۸. تنها الزام ترتیبات منطقه‌ای مشمول شرط توانمندسازی، رعایت میزان معینی از شفافیت است.

9. EEC-Association of Overseas Countries and Territories

۱۰. در حال حاضر فقط ۲۱ سرزمین و کشور ماوراء بحار در سطح جهان پراکنده‌اند: ۱۲ سرزمین و کشور ماورا بحار بریتانیا، ۶ سرزمین و جامعه سرزمینی ماورا بحار فرانسه، ۲ کشور ماورا بحار هلند و ۱ مورد تحت پادشاهی دانمارک.

11. Substantially All Trade

12. Other Restrictive Regulations of Commerce

۱۳. الزامات مبهم مشابهی نیز در ماده ۵ گاتس برای موافقت‌نامه‌های یکپارچگی اقتصادی در حوزه خدمات وجود دارد (برای مطالعه مفصل‌تر به قسمت بعدی مراجعه کنید).

14. General Incidence of the Duties and Charges

15. Reasonable Length of Time

16. Factual Examination

۱۷. با وجود این، در طی دوران گات، گروه کاری مسئول بررسی اتحادیه گمرکی جمهوری چک و جمهوری اسلواک توانست به این نتیجه برسد که این موافقت‌نامه با مقررات ماده ۲۴ گات سازگار است.

۱۸. سند شماره WT/L/671 سازمان جهانی تجارت.

۱۹. برای دیدن یکی از این گزارش‌ها می‌توانید به سند شماره WT/REG169/3 سازمان جهانی تجارت مراجعه کنید.

20. Substantial Sectoral Coverage

۲۱. توجه داشته باشید که از نظر اقتصادی، هر نوع افزایش تجارتي که با تشکیل یک موافقت‌نامه تجاری منطقه‌ای ایجاد می‌شود مطلوب نیست، چرا که بخشی از این ایجاد تجارت ممکن است به سادگی ناشی از انحراف تجارت از کشورهای خارج از موافقت‌نامه باشد.

۲۲. این موضوع به خصوص در مورد تعرفه‌های اولیه‌ای که بسیار بالا هستند و ایجاد بازدارندگی می‌کنند می‌تواند از اهمیت برخوردار باشد. به عنوان مثال، با استفاده از این معیار ممکن است یک بخش دارای پتانسیل بالا برای تجارت بین اعضا، به این دلیل از آزادسازی منطقه‌ای مستثنی شود که

- Directions in Trade Theory, Ann Arbor: University of Michigan Press, 1995.
- Krueger, A. O., 'Free Trade Agreements Versus Customs Unions', *Journal of Development Economics* 54, 1: pp. 169-187, 1997.
- Mathis, J. H, Regional Trade Agreements in the GATT/WTO: Article XXIV and The Internal Trade Requirement, The Hague: T. M. C. Asser Press, 2002.
- Smith, M., "The Free Trade Agreement in Context: A Canadian Perspective' in The Canada-United States Free Trade Agreement: The Global Impact, Washington, DC: Institute for International Economics, 1988.
- Wonnacott, P., The United States and Canada: The Quest for Free Trade, Washington, DC: Institute for International Economics, 1987.

